

## بازهم درباره‌ی «رعایت»

در پاسخ به رامین احمدی

آقای دکتر رامین احمدی در مقاله‌ی پرمایه و هوشمندانه‌ای به نام «حقوق و اخلاق»<sup>۱</sup> به مقاله‌ی «رعایت و همزیستی»<sup>۲</sup> من پاسخ داده است. «رعایت و همزیستی» در نقد نقد وی بر من در مورد ماجرای کاریکاتورهای محمد، بنیانگذار اسلام، بود. بحث خوب و مفیدی در گرفته است. من مایل بودم یک بار دیگر فرصت حرف زدن داشته باشم. این کار را با نوشته‌ی زیر انجام می‌دهم که در آن می‌کوشم: ۱. مفهوم رعایت را بیشتر باز کنم و نشان دهم که دید من در این باب در بهره‌گیری‌های امتنان- و احترام-آمیزم از کانت خلاصه نمی‌شود و ۲. باز به موقعیت عملی پردازم و از زاویه‌ی مصلحت به ماجرای کاریکاتورها بنگرم.

### نحوه‌ی اصلیت رعایت

تأکید مطلق بر اصول در بحث حقوق و اخلاق پایه، ممکن است ما را، به همان میزان که "جدی" مان می‌کند - به تعبیر ژان پل سارتر در یادداشت‌هایی که در مورد اخلاق به جا گذاشته - از "شرافت" و "صداقت" دور کند. از صداقت دور می‌شویم، اگر بر حق دیگری برای خودباشی تأکید مطلق داشته باشیم، در حالی که می‌دانیم اگر او به تمامی خود باشد، یعنی به نوعی مهار نشود، بسیار مردم‌آزاری می‌کند، چه در طایفه‌ی خودش، چه در رابطه با انسانهای دیگر. و نیز از صداقت دور می‌افتیم اگر بر حق آزادی بیان تأکید مطلق کنیم، در حالی که می‌دانیم در عمل نمی‌توانیم این گونه جدی بمانیم و بایستی ملاحظه‌کار باشیم. در مورد منع دروغگویی قضیه بسیار روشن است و همگان می‌توانند با رجوع به تجربه‌های خویش مشکل را دریابند. زندگی بدون دروغهای مصلحت‌آمیز پیش نمی‌رود و کسی که مدعی است مطلقاً نباید دروغ گفت، جدیتی دارد امکان‌ساز این که از آن، نبود صداقت برداشت شود.

همه‌ی اصلهای اخلاقی، سزاوار اتهام سارتری بی‌صداقتی در منتهای جدیت می‌شوند، جز اصل رعایت. انسان دست کم در محدوده‌ی مرسومات، رعایت حال خود و خودی‌هایش را می‌کند. اصل رعایت یعنی تو باید وجود دیگری را در نظر بگیری، یعنی این که تو در جهان تنها نیستی. جدیت این اصل بی‌شرفانه نیست، زیرا بی‌شرافتی و بی‌صداقتی در اینجا نقض بی‌شرفانه و ناصادقانه‌ی اصلهای نظری در موقعیت عملی است. موقعیتهای عملی، موقعیتهای رعایت‌اند، پس حل مشکل در آنها در چارچوبی اخلاقی می‌ماند، اگر بر اساس ارجحیت اخلاقی در نحوه و جهت رعایت پیش رود. در این مورد مثلاً

1 [www.nilgoon.org/pdfs/Ramin\\_Ahmadi\\_Hoghoogh\\_va\\_Akhlagh.pdf](http://www.nilgoon.org/pdfs/Ramin_Ahmadi_Hoghoogh_va_Akhlagh.pdf)

2 [www.nilgoon.org/articles/Nikfar\\_consideration\\_and\\_coexistence.htm](http://www.nilgoon.org/articles/Nikfar_consideration_and_coexistence.htm)

می‌گوییم درست آن است که حقِ فلان کس رعایت شود نه بهمان کس. چون رعایت هم برخاسته از ایده‌ی جهان مشترک است و هم در موقعیتِ عملی نحوه‌ی زیست مشترک را تعیین می‌کند، پس هم بهره‌ور از مایه‌ای پیشین و ترافرازانده (ترانسندنتال) است و هم به نحوِ پسین پا در موقعیتِ عملی (پراگماتیک) دارد. به این خاطر این مقوله می‌تواند مقوله‌ی بنیادیِ اخلاق باشد و ضمن بهره‌وری از دستاوردهای مکتبِ کانتیِ اخلاقِ نظری (در استدلالهای ترافرازانده)، مشکلِ دوری از موقعیتهای عملی را حل کند. اخلاقِ رعایت، به دور از آن صورت‌گرایی‌ای است که هگل، اخلاقِ کانتی را به آن متهم کرده است.

### رعایت چونان تکلیفِ تکلیفهای اخلاقی

از پیش نمی‌توان گفت که تأکیدِ رعایت بر چیست و متوجه چه کسانی است. با وجود این می‌توان پیشاپیش رعایتی را اخلاقی دانست که در تعمیم‌پذیری‌اش چگالیِ رعایت را بالا ببرد، یعنی بر امکانهای همزیستیِ مسالمت‌آمیز انسانها بیفزاید. با این معیار فرق می‌گذاریم میان این رعایت با ملاحظه‌کاریِ محافظه‌کارانه و فرصت‌طلبانه در برابر قدرتها.

در بحثِ اخلاق و حقوقِ پایه، مفهوم رعایت را نمی‌توان دور زد و به این خاطر است که می‌گوییم ترافرازانده (ترانسندنتال) است، یعنی به‌عنوان مثال همان گونه که به تعبیر کانت در حس‌شناسی ترافرازانده (در آغاز «سنجش خرد ناب») ادراکِ جسمیت و موقعیتِ جسم‌ها بدون صورت‌نگرشیِ پیش-تجربی مکان میسر نیست، نمی‌توان تصویری از همزیستیِ اخلاقی داشت، بدون تصویری از رعایت. تصورِ پیشین رعایت نه با خودِ متقابلیت (یعنی: من رعایت می‌کنم، تو هم باید متقابلاً رعایت کنی)، بلکه تنها با انتظارِ آن همراه است. در واقعیت ممکن است انتظار برآورده نشود و پیش می‌آید که ما رعایت کنیم، بدون این که به رعایتِ متقابلِ امیدی داشته باشیم. تحلیلِ پدیدارشناسانه به سادگی بازمی‌نماید که پدیدارِ رعایت مشروط به دوجانبگی نیست.

رامین احمدی از برنارد ویلیامز نقل کرده است که فقط «یک تکلیف می‌تواند از پس تکلیف دیگر برآید». رعایت، تکلیفِ تکلیف‌هاست. در نهایت رعایت، تکلیفِ تکلیف‌های دیگر را معلوم می‌کند و می‌توان با استفاده از سخن ویلیامز گفت که از پس تکلیف‌های دیگر برمی‌آید.

### موقعیتِ عملی

در موقعیتِ عملی بحث می‌رود بر سر این که چه چیزی را در برابر چه کسی به نفع چه کسی و تا چه حدی رعایت کنیم. به‌عنوان نمونه رامین احمدی معتقد است در ماجرای کاریکاتورهای محمد، آنچه باید مبنای رعایت قرار گیرد، حقِ انسانها در آزادی بیان است و نه احساسهای مذهبی مسلمانان. اگر یک طرف ماجرا عده‌ای متعصبِ خشونت‌ورز بودند و طرف دیگر انسانهای فرهیخته و آزادیخواه، و ماهیتِ داستان را می‌شد با اشاره به این صفت‌بندی باز نمود، من با نظر احمدی موافق بودم و در بررسیِ مصلحتِ عملی فقط به این توجه می‌کردم که مبادا قضیه به خونریزی منجر شود. داستان اما به این سادگی نیست. چه در اروپا و چه در جهان اسلام ماجرا زمینه‌ها و پیامدهای بسیار پیچیده‌ای دارد. ما فقط با دفاع از آزادی بیان

نمی‌توانیم به پیچیدگی موضوع پاسخ مناسبی بدهیم. من کاریکاتوریست‌ها را محکوم نمی‌کنم، به هیچ چیزی متهم نمی‌کنم، و تنها با ادب و احترام می‌گویم، درست بود که رعایت می‌کردند. جهان ما، و نیز ایران ما، در موقعیتی است که در نوشته‌ی پیشین موقعیت آستانه خوانده شده بود و منظور از آن موقعیتی تأسیسی است که در آن رابطه‌های قومی و دینی و فرهنگی تجدید سازمان می‌یابند و در این رابطه تلاش انسانهای آزادی‌خواه و صلح‌دوست بایستی این باشد که جهانی که در سده‌ی تازه تأسیس می‌شود و ایرانی که امیدواریم از نو پا گیرد، متعهد به ایده‌ی رعایت باشند.

### تدبیر در رعایت خودپسندی‌ها

معیار در رعایت حال یک گروه، معرفت‌شناسانه نیست، یعنی این نیست که آموزه‌های آن گروه چه باری از حقیقت دارند. این بی‌طرفی و بی‌علاقگی معرفت‌شناسانه در آن جایی نیز باید رعایت شود که بایسته است در امور درونی آن گروه دخالت کنیم و مثلاً مانع آن شویم که در درون خود تبعیض جنسی، عقیدتی و مرتبتی برقرار کنند. معیار ما در این حال باز رعایت است، یعنی ما به حق‌کشی انتقاد می‌کنیم و در این جا کاری به آن نداریم که آنان این حق‌کشی را چگونه موجه می‌کنند. نحوه‌ی موجه‌سازی در آموزه‌های اعتقادی نه امتیازی ایجاد می‌کند نه امتیازی را می‌زداید. بحث ما نه بر سر حقیقت، که بر سر حق است. موضوع و حامل نهایی حق فرد است. رعایت یا عدم رعایت ایستاری است روکرده به فردها، نه گروه‌ها. موردهایی وجود دارد که خود-پسندی گروهی مستقیماً ضایع کردن حقی نیست. در اینجا مصلحت از زاویه‌ی تدبیر اجتماعی، رعایت است. چیزی به اسم حق تمسخر یا حق اهانت کردن وجود ندارد، ولی حق برخورداری از احترام دست کم تا حد حفظ حرمت تمامیت شخصی و شخصیتی وجود دارد.

وجه مهمی از توجه به مذهب در تدبیر اجتماعی، توجه به خود-پسندی گروهی است. از دورکیم و کلاً مکتب جامعه‌شناسی فرانسوی دین آموخته‌ایم که یک جامعه با ستایش خدای خود، در واقع خود را می‌ستاید. بایستی این خود-ستایی خدا-ستایانه را رعایت کنیم، همان گونه که در زندگی روزمره به خود-خواهی‌های اطرافیانمان توجه می‌کنیم و در نظر می‌گیریم، چه چیزی را خوش می‌دارند و چه چیزی را نمی‌پسندند. در سطح معرفتی، رعایت بی‌معناست. در اخلاق جهان ما مشترک است، در پهنه‌ی دانش اما راست و ناراست نمی‌توانند همزیستی داشته باشند. متأسفانه پریدن از پهنه‌ی حقیقت به پهنه‌ی مصلحت کار ساده‌ای نیست. فقط می‌توان سپارش کرد به مهربانی و گذشت و در نهایت رعایت.

### موقعیت ایران و مذهب مسلط

به موقعیت ایران توجه کنیم: این موقعیتی تأسیسی است، یعنی وضعیت کنونی بحران‌زده است، تأسیسی دیگر را می‌طلبد و ما امیدواریم که این تأسیس سکولار-منشانه باشد، یعنی به دخالت دین در دولت پایان دهد، دین‌پیشگان را به پیشه‌ی دینی‌شان برگرداند، دین به مثابه سکه را از اعتبار بپندازد و در بازارهای تولید و انباشت و توزیع و فروش دین را تخته کند. این تأسیس، تنظیم رابطه‌ی مجددی میان مذهبی و مذهبی، غیرمذهبی و مذهبی، فرامذهبی و مذهبی و ضد‌مذهبی و مذهبی است. برای این تنظیم رابطه خوب

نیست از موردهای افراطی‌ای چون کشیدن شکلک بنیانگذار دین آغاز کنیم و موضع در این باره را مبنا بگذاریم. ما ابتدا باید به لحاظ عقلی روی رعایت توافق کنیم؛ فضا که در عمل آمیخته با حداقلی از رعایت شد، چیزی مثل کاریکاتور به قتل منجر نمی‌شود.

من با ارزیابی رامین احمدی در این مورد موافق نیستم که کاریکاتورها در جهت بهبود فضا در کشورهای اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند، چون تقدس‌زدایی کرده‌اند و «آنگاه که مقدسات آنها فرو می‌ریزد راه برای سؤال و مقاومت بیشتر مردم تحت سلطه باز می‌شود». آن کاریکاتورها را آن مردم تحت سلطه ندیده‌اند و اگر در میلیون‌ها نسخه هم تکثیر می‌شدند و همه آنها را می‌دیدند، چیزی از باورهای آن مردم کاسته نمی‌شد. بدبختی‌ها و مشکل‌های آنان چیزهای دیگری هستند و صرفاً باور مذهبی به روز سیاهشان نشانده است. دین، به تنهایی و خودانگیخته، فاجعه‌های چند دهه‌ی اخیر را به بار نیاورده است. فاجعه‌زای دگرذیسی‌ای است که صورت گرفته، دگرذیسی‌ای که دین را در مقام وارث ملت پرستی قرار داده، در بازار ارزشها از آن سرمایه‌ی نمادین سرمایه‌ساز ساخته، آن را با تکنیک درآمیخته و این باور را در آن به اصل حرکت تبدیل کرده که قدرت نهفته‌اش واقعیتی جهان‌گیر می‌شود، اگر به صورت دولت سازمان یابد و کار عبادی را با سلاح و ماشین پیش برد. کاریکاتورها به این مذهب ضربه نمی‌زنند. خدا و پیغمبر واقعی این کیش جدید "دولت" است و در ایران امروز یکی از مقدسان آن اتم است. باید با اسطوره‌ی "دولت" و مقدسان امروزی آن درافتاد. باید به سرمایه و تکنیک دین حمله کرد.

۱۵ مارس ۲۰۰۶